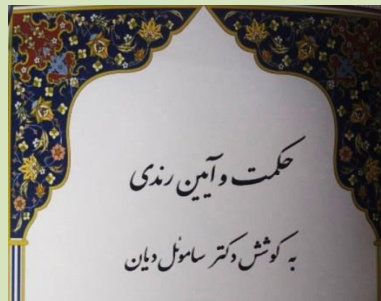


حکمت و آیین رندی

نوشته دکتر ساموئل دیان



بخش نخست این نوشتار در آرمان ۱۴ منتشر شد.

بخش دوم

رندی و زهد:

* یارب آن زاهد خود بین که به جز عیب ندید

دود آهیش در آینه ادراک انداز

* برو ای زاهد و بر دردکشان خرده مگیر

که ندادند جز این تحفه به ما روز الست

* ما اهل زهد و توبه و طامات نیستیم

با ما به جام باده ی صافی خطاب کن

ما پیش از حافظ و نه بعد از آن کسی را نمی شناسیم که با جسارت و دلیری بسیار با تکیه بر فضائل و خصوصیات انسانی سر از مذهب رندی درآورده باشد که اساس آن بر بی آزاری، عشق به طبیعت، ستایش زندگی، پرهیز از زندگی زاهدانه و پالایش خودپرستی ها و هوسمندی ها و درنده خویی ها در پالایشگاه خرد و دانایی است.

او ابرانسانی را معرفی می کند که با پرهیز از مردم آزاری، و نفی کشتن و شکنجه دادن و حتی آزرده دشمنان خود، آیینی را معرفی می کند بر اساس مدارا، شکیبایی، تساهل و بردباری و بر پایه کرم و لطف خطابخشی و مستانه فریاد می زند:

***مباش در پی آزار کسی و هر چه خواهی کن**

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

***وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم**

که در طریقت ما کافری است رنجیدن

حافظ مفهوم رندی را نیز در مقابل زهد و ستیز دائمی با زاهدان زمینی با طیف و نگرش های مختلف در اشعار خود منعکس کرده است.

***سال ها پیروی مذهب زندان کردم**

تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم

زاهدان در حقیقت، کارشان جدایی انسان از خدا تزویر و دغل کاری در کارهای خدا، جدا کردن عاشق و معشوق سواری از گرده مردم و خوار کردن طبیعت و نعمات زندگی و دوگانه انگاشتن روح و جسم است. زاهد با تظاهر، گفتارها و رفتارهای ریاکارانه، خود را میانجی بین خدا و انسان معرفی می کند. در حکمت و زندگانی رندان، نزدیک ترین فرد به آفریدگار خود رند است، نه زاهد خودبین و دغلکار. در آیین رندی، رابطه انسان با آفریدگار براساس کشش و کوشش دوجانبه ای است که بنیاد آن برعشق و عنایت معشوق است. ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود.

***فرصت شمار طریقه رندی که این نشان**

چون راه گنج بر همه کس آشکار نیست

یکی دیگر از ویژگی های رندی زیرکی و هوشیاری است. او رندانه از دام اعمال ریاکارانه زاهدان فرار می کند.

*مرغ زیرک به در خانقه اکنون نپرد

که نهاده است بهر مجلس وعظی دامی

رند، زندگی پرست و اهل خوشدلی و شادخواری است، او در گذران کوتاه عمر، شاد زیستن، آسان گذراندن، تحمل سختی ها و ناشادی ها و پیکار با ناامیدی ها را توصیه می کند.

*ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی

مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد

*با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام

نی گرت زخمی رسد آئی چو چنگ اندر خروش

رند، خرابات نشین و میخواره است:

*میخواره و سرگشته و رندیم و نظر باز

وان کس که چو ما نیست در این شهر کدام است

*من اگر رند خراباتیم اگر حافظ شهر

این متاعم که همی بینی و کمتر زینم

*دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما

چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما

*عافبت چشم مدار از من میخانه نشین

که دم از خدمت رندان زده ام تا هستم

*عاشق و رندم و میخواره به آواز بلند

وین همه منصب از آن حور پری وش دارم

***مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی**

چرا ملامت رند شرابخواره کنم

جایگاه و زیستگاه زاهد، مسجد است و خانقاه. جایگاه آدم دیر مغان، خرابات و میخانه است. رویداد گذار از مسجد به میخانه یا از خانقاه و صومعه به خرابات و دیر مغان اشاره به اسطوره هبوط و فرود انسان از دنیای آرام و بدون عشق و بدون حسانیت بالا و کوچ به خرابات زمین، سرزمین عشق و دلدادگی و جایگاه گناهکاران است که در آن شور و نشاط زندگی و همچنین درد و رنج و ناامیدی در جریان است.

***دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند**

گل آدم بسرشتند و به پیمانہ زدند

رند در آیین رندی، سکونت در دیر مغان و خرابات را بر مسجد و صومعه و خانقاه ترجیح می دهد. جایگاه مستان و می پرستان و سرخوشان و رندان و هوشیاران، همین عالم خاکی است نه خانقاه و صومعه که جایگاه زاهدان زندگی ستیز، ریاکار عبوس و خشک دماغ است.

***در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست**

مست از می و میخواران در نرگس مستش مست

***دلیم از صومعه بگرفت و خرقة سالوس**

کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا است

***حافظا روز اجل گر به کف آری جامی**

یک سر از کوی خرابات برنندت به بهشت

***رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است**

حیوانی که ننوشد می و انسان نشود

رند، دشمن تزویر و ریا است:

***حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی**

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

***نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ**

طریق رندی و عشق اختیار خواهیم کرد

***در میخانه بیستند خدا را میسند**

که در خانه تزویر و ریا بگشایند

ملامتی و حافظ و رندی:

حافظ از آنجا که نگرش ملامتی دارد به رسوم و هنجاری های جامعه زمان خود اعتنایی ندارد.

***دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست**

گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست

از قول نجم الدین رازی، ملامتی به آن معنا است که نام و ننگ و مدح و ذم و رد و قبول خلق برای او یکسان است و به دوستی و دشمنی خلق فربه و لاغر نشود، این اضداد را یک رنگ شمرد و به قول استاد فروزانفر "هرگاه آدمی در ریاضت به کمال برسد، تکالیف شرعی ساقط می شود و همه چیز بر او حلال است".

***مکن به چشم حقارت نگاه در من مست**

که آبروی شریعت بدین قدر نرود

***دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست**

گفت با من منشین کز تو سلامت برخاست

رند ضد صلاح و تقوی و توبه است:

***چه نسبت است به رندی صلاح و تقوی را**

سماع و عذ کجا نغمه رباب کجا

***صلاح و توبه و تقوی زما مجو حافظ**

ز رند و عاشق و مجنون کسی نجست صلاح

رند، نظرباز و شاهد باز است:

نظرباز کسی است که به نگاه به زیبا رویان میل و عادت دارد «رد و بدل نظر بین عاشق و معشوق».

*حافظ چه شد ار عاشق و رند است و نظر باز
 بس طور عجب لازم ایام شباب است
 *میخواره و سرگشته و رندیم و نظر باز
 وان کس که چو مایست در این شهر کدام است
 *در نظر بازی ما بیخبران حیرانند
 من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند
 *من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم
 محتسب داند که من این کارها کمتر کنم
 *کمال دلبری و حسن در نظر بازیست
 به شیوه نظر از نادران دوران باش

رندی و عاشقی:

*هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود
 در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
 *از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر
 یادگاری که در این گنبد دوار بماند
 *ساقی بیا که عشق ندا می کند بلند
 کان کس گه گفت قصه ما هم ز ما شنید
 *مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند
 که اعتراض بر اسرار علم غیب کند

*حافظ ار چه عاشق و رندست و نظر باز
 بس طور عجب لازم ایام شباب است
 *زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است
 عشق کاری است که موقوف هدایت باشد
 *تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول
 آخر به سوخت جانم در کسب این فضائل
 *عاشق و رند و نظر بازم می گویم فاش
 تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام

رندی و قلندری:

استاد فروزانفر در تعریف قلندران چنین می گوید: "قلندران که از ملامتیه منشعب شده اند، امور منافی شرع را برای قهر نفس روا می دارند. نوعی بی پروایی و بی اعتنائی به ظواهر شرع، ترجیح باده گساری بر طاعت ریایی و فریبکاری زاهدان". دکتر غنی یکی از نشانه های قلندری را تراشیدن موی سر ذکر می کند که البته برای قلندر شدن تراشیدن موی سر و ریش کافی نیست، باید نکته ها و ظرافت های بسیاری را که آداب این فرقه مقرر داشته، رعایت کرد.

*هزار نکته باریکتر از موی اینجا است

نه هر که سر بترشد قلندری داند

*بر در میکده رندان قلندر باشند

که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

*سوی رندان قلندر به ره آورد سفر

دلق بسطامی و سجاده و طامات بریم

رند جایگاه بلند و افتخارآمیزی دارد. حافظ بر جوهر اندیشه گری خود بر نمونه آرمانی خود انسان آزاده و کامل را به نام «رند» برگزیده است که آسان به دست نمی آید. باید بتواند هوس

ها و آزمندی ها و درنده خوئی های خود را از صافی پالایشگاه خرد و دانایی عبور داده و مهار نماید. رندی یعنی صاف و شفاف، یکرو و بی آزار و آزاده زیستن. رند، عوام فریبی و ریاکاری زاهدان را - که سالوسانه و به طور نمایشی ادعای پارسایی و کشتن نفس دارند، ولی خود پای بند آن نیستند و چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند - افشا کرده و با آنان در ستیز دائمی است. رند در آیین رندی آن چنان جایگاه رفیعی دارد که نام او با ولی یکسان ذکر شده است.

***فرصت شمر طریقه رندی که این نشان
چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست
*روز نخست چون دم به رندی زدیم و عشق
شرط آن بود که جز ره این شیوه نسپریم
*رندان نشسته لب را آبی نمی دهد کس
گویی «ولی» شناسان رفتند از این ولایت
*در سفالین کاسه رندان به خواری منگرید
کاین حریفان خدمت جام جهان بین کرده اند
*به همنشینی رندان سری فرود آور
که گنج هاست در این بی سر و سامانی**

سرانجام رندی، رستگاری و بی نیازی است:

رند به مدد خرد و دانایی به پادشاهی بی نیازی رسیده است. او با شکستن دیواره های منیت به جز میدان عشقبازی هر بازی دیگر را از جمله بازی های قدرت و ثروت و سودای سروری و مال اندوزی را به هیچ دانسته و انحراف از زندگی آزادمنشانه رندانه می داند.

با زندانی کردن طمع وزی و زیاده خواهی به شاهراه حقیقت و فراخنای عزت نفس رسیده و به پادشاهی عزت نفس راه پیدا کرده است.

*من که دارم در گدای گنج سلطانی بدست
 کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم
 *مرا گر تو بگذاری ای نفس طامع
 بسی پادشاهی کنم در گدایی
 *سال ها پیروی مذهب زندان کردم
 تا به فتوای خرد حرص به زندان کردم

پایان سخن

بعد از مرگ حافظ، زاهدان دغلباز و فریبکار با برجسب زدن عنوان کافری به حافظ، با افترای نامسلمانی به او با مهندسی افکار عوام بر مبنای تهمت لامذهبی به لسان الغیب تمام اعصار، شخص خواجه شمس الدین محمد حافظ توانستند پیام طریقت رندی را که می توانست و می-تواند راهگشای جامعه ما به تفاهم، دوستی، تساهل، انسان دوستی و مخصوصاً بی آزاری باشد، در حمام فین متعصبان و خرافه پرستان کشتند، به بیراهه بردند و خاموش کردند. اکنون که ظلم، تزویر و ریا، دروغگویی، بی اعتمادی، بی اخلاقی و زیاده خواهی بر کشور حکمفرما شده است، وظیفه و مسئولیت آشنایان و معتقدان به طریقت رندی، حافظ شناسان، مصلحان اجتماعی، ایران دوستان و آینده نگران آن است که کاخ بلند و انسانی و پر از محبت و عشقی را که حکمت و طریقه رندی در مسیر انسان دوستی، عشق، شاد زیستن و بی آزاری، ترویج کرده است، تفسیر و معرفی کرده، شاید چراغ روشنی گردد که در پیچ و خم ها و تنگناها، بی عدالتی ها، تاریکی ها و آشفته گی ها راهنمای جامعه به سوی روشنایی و زندگی بهتری باشد.

لس آنجلس،

نوروز ۱۳۹۹